

معصومان و فهم ویژه آنان از قرآن

سید رضا مؤدب^۱

چکیده

فهم و معرفت قرآن، لازمه بهره‌مندی از هدایت آن است. اما این کتاب آسمانی از دو گونه معرفت برخوردار است: معرفت ظاهری و معرفت درونی و نهانی. معرفت ظاهری قرآن با استفاده از شیوه تعلیمی معصومان و با فراهم آوردن شرایط آن برای همگان میسر است. ولی معرفت درونی و نهانی آن، به صورت کامل، در اختیار همگان نیست؛ بلکه مراحل از آن در انحصار پیامبر و امامان معصوم(ع) است و به تعبیر دیگر، معرفت معصومان از قرآن با غیرآنان یکسان و همسان نیست. غیرمعصوم، از معرفت ظاهری قرآن، در صورت فراهم آوردن شرایط آن، می‌تواند بهره‌مند شود و معرفت باطنی قرآن را نیز در مواردی و در منزله نازلتری به دست می‌آورد. ولی مراحل از معرفت درونی و نهانی قرآن را می‌باید از معصوم(ع) فراگرفت. تنها آنان از مراتبی از فهم قرآن برخوردارند که دیگران را از آن نصیب و سهمی نیست و این امر از متن برخی از روایات و مطالعه دلایل دیگر قابل دریافت است.

کلید واژه‌ها معرفت قرآن، معرفت ظاهری، نهانی، درونی، باطنی، تفسیر، تأویل.

طرح مسأله

خداوند متعال، قرآن، کتاب آسمانی خود را برای بشر فرستاد تا به واسطه آن، او را به سرمنزله مقصود برساند و انسان از معرفت آن بهره‌مند گردد. از این رو، فهم و چگونگی راهیابی بر معرفت کامل قرآن، از دیرباز مورد بحث صاحب‌نظران بوده است؛ اما چه

۱. استادیار گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

کسی می‌تواند ادعا کند که از معرفت کامل قرآن بهره‌مند است؟ آیا همه انسانها، پس از مراجعه به قرآن، می‌توانند از همه مفاهیم و محتوای نهانی آن بهره‌مند یا ممکن است هر کسی در حد توان خود، تنها از بخشی از معارف بلند قرآن بهره‌مند گردد؟ آیا معرفت صحابیان و تابعیان و همچنین معرفت دیگر مفسران با معرفت پیامبر (ص) و معصومان از قرآن یکسان است؟ آیا پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) از معرفت ویژه‌ای نسبت به قرآن برخوردار نیستند که دیگران از آن محرومند؟

این پژوهش بر آن است تا روشن کند که پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) از مراتبی از فهم و معرفت باطنی قرآن برخوردارند که دیگران از آن مرتبه معرفت باطنی محروم بوده‌اند و توان درک آن را نداشته‌اند و آن مرحله از معرفت باطنی، در انحصار آنان است و دیگران، در صورت لزوم، می‌باید آن معرفت ویژه قرآنی را، از معصومان (ع) فراگیرند. آن مرحله از معرفت باطنی را می‌توان «ویژه و انحصاری» نامید که خداوند متعال، مخصوص پیامبر (ص) و دیگر معصومان قرار داده است.

برای تبیین موضوع، لازم است اقسام معرفت قرآن، آسان و یا دشوار بودن فهم و معرفت قرآن، انحصاری بودن معرفت قرآن و دلایل آن، مراتب معرفت درونی، عدم یکسانی معرفت‌ها و ملاک معرفت برتر، اصول و مبانی معرفت قرآن، مورد بررسی واقع شود.

اقسام معرفت قرآن

قرآن برخلاف اکثر کتابهای دیگر، از دو گونه معرفت برخوردار است:

الف، معرفت ظاهری. معرفت ظاهری قرآن، برخاسته از ظاهر کلمات آن است و به دست آوردن آن برای هر کسی که از شرایط و علوم آن برخوردار باشد، مقدور است. هر مفسری، خواه شیعه یا اهل سنت برای تفسیر آیات، نیاز به علوم دارد که فراگیری آنها لازم است. سیوطی علوم مورد نیاز مفسر را چنین گزارش می‌نماید: علم لغت، نحو، صرف، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع، قرائت، اصول دین، اصول فقه، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، فقه، احادیث، موهبت (الاتقان، ۲۱۳/۴).

ب، معرفت درونی. معرفت درونی و عمیق قرآن که از آن تعبیر به «بطون» قرآن شده،

نزد مفسران امری مسلم است و اعتقاد بر آن، برخاسته از روایاتی است که مجلسی، بخشی از آن را در کتاب القرآن از بحارالانوار در باب ۸، زیر عنوان «ظاهر و باطن»، آورده است، به دو مورد از آنها اشاره می‌شود:

۱- فضیل بن یسار می‌گوید: از امام باقر(ع) در مورد این روایت سؤال کردم که: هیچ آیه‌ای از قرآن نیست مگر آن که دارای ظاهر و باطن است... حضرت فرمود: ظاهر آن تنزیل و باطن آن تأویل است؛ برخی از مصادیق تأویل قرآن روشن شده و برخی هنوز آشکار و روشن نشده است (مجلسی، ۹۴/۸۹).

۲- جابر بن یزید جعفی می‌گوید: از امام محمد باقر(ع) در مورد تفسیر آیه‌ای سؤال کردم و حضرت پاسخ من را داد. من مجدد و در روزی دیگر از همان آیه سؤال کردم و حضرت جواب دیگری را دادند؛ به حضرت عرض کردم: فدایت شوم، قبلاً پاسخ دیگری داده بودید. حضرت فرمود: ای جابر! قرآن دارای بطن و هر بطنی از آن نیز دارای بطن دیگری است (همو، ۹۱/۸۹).

از روایات مذکور چنین استفاده می‌شود که قرآن علاوه بر فهم ظاهری آن، از فهم و معرفت درونی و باطنی و عمیق نیز برخوردار است. این دو گونه فهم در واقع دو مرتبه از معرفت قرآن است. معرفت درونی، از ویژگیهای قرآن مجید است و از آن، در زبان معصوم به بطن آن تعبیر شده است و هر بطنی نیز دارای بطن دیگری است. این چنین خصوصیتی در مورد دیگر کتابها، کمتر وجود دارد. برخوردار از بطن با این گسترده‌گی از اختصاصات قرآن است و موجب جاودانگی قرآن گردیده است.

آسان یا دشوار بودن فهم قرآن

در مورد آسان و یا دشوار بودن فهم قرآن، این پرسش برای محققان مطرح است که آیا فهم قرآن، آسان و برای همگان قابل فهم است و یا دشوار و پیچیده است؟ با توجه به اینکه قرآن هدایت کننده همه انسانها است، این مسأله اهمیت خود را نشان می‌دهد. با تأمل در آیات قرآن می‌توان گفت: خداوند از طرفی در قرآن می‌فرماید: نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرين بلسان عربی مبین، قرآن را جبرئیل بر قلب تو فروآورد تا از بیم دهندگان باشی و آن را به زبان عربی آشکار، فروآورد

(شعراء/ ۱۹۳-۱۹۵). مفهوم آیه مذکور، نشان از آن دارد که فهم قرآن، آسان و برای همگان روشن است؛ از طرفی، خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: و رتل القرآن ترتیلاً انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً. قرآن را با دقت و تأمل بخوان، که ما به زودی سخنی سنگین به تو القاء خواهیم کرد (مزمّل/ ۵)؛ اما این آیه، نشان از آن دارد که برخی از آیات، سنگین و فهم آن در طاقت همه نیست.

از این رو طباطبایی در معنی آن می‌فرماید: ممکن است مقصود از سنگینی، دریافت معانی آن باشد که به دلیل الهی بودن کلام هر کسی طاقت درک آن را ندارد، مگر جان‌های پاکیزه؛ یا سنگینی، مربوط به تحقق عملی آن است که اجرای پیوسته آن، موجب زحمت و رنج است (المیزان، ۲۰/۶۲).

حاصل دو آیه مذکور و همچنین آیات دیگری نیز که بر فهم قرآن اشاره دارد، چنین است که فهم ظاهری قرآن، آنجا که برخاسته از الفاظ عربی آن است، آسان و آشکار است، ولی فهم درونی و نهانی قرآن، آنجا که مربوط به متن و باطن آن است، حتی بر پیامبر (ص) نیز سنگین و دشوار است، چه برسد به دیگران که از ویژگیها و امتیازات پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) برخوردار نیستند. در واقع، همانطور که اشاره شد، قرآن، دارای دو گونه معرفت است: معرفت درونی که همان «سنگین و دشوار» است و مخصوص مخاطبان خاص آن و معرفت ظاهری که همان «روشنگر و آسان» است و برای همگان مقدور است.

در واقع عبارات قرآن، حاصل الفاظی است که معانی آنها برای پیامبر (ص) و هر شخص دیگری که بر زبان عربی، آشنا باشد، آشکار و مبین است، ولی همان الفاظ در بردارنده معانی نهفته و حقایقی درونی است که آنها سنگین و گرانبار است و دریافت آنها، ظرفیت، تحمل و دانش خاص خود را می‌طلبد.

انحصاری بودن معرفت معصومان از قرآن و دلایل آن

با توجه به آنچه گذشت، معلوم شد که قرآن از دو گونه معرفت برخوردار است: معرفت ظاهری و معرفت درونی و اینکه معرفت ظاهری آن در صورت فراهم آمدن شرایط معین، برای همگان میسر، ولی معرفت درونی و عمیق آن تخصصی و برای افراد

خاصی مقدور است. این پژوهش درصدد آن است تا بیان نماید که مراحل از آن معرفت درونی و نهانی قرآن در انحصار پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) است و آنها از مرتبه‌ای از فهم قرآن برخوردارند که اختصاصی است و دیگران از آن محرومند و از آن می‌توان به معرفت «ویژه و انحصاری» معصومان یاد کرد.

آن معرفت انحصاری، همان معرفت نهانی قرآن است که پیامبر (ص) و معصومان (ع) از آن بهره‌مندند و دیگران به فراخور درک و فهم خود می‌توانند آن را از معصوم (ع) فراگیرند و معصومان (ع) نیز در مواردی به بیان آن می‌پردازند. عقلی نبودن معرفت نهانی و نیز مفاد آیات و روایات متعددی این ادعا را اثبات می‌کنند.

الف، روایات دال بر انحصاری بودن

روایاتی از معصومان وجود دارد که گویای آن است که معصومان از مراحل از علم و معرفت ویژه برخوردارند به گونه‌ای که دیگران از آن محرومند. در آن روایات بیان شده است: خداوند آنها را دارای علم ویژه و انحصاری قرار داده است و آن معرفت همان تأویل خاص آنها از قرآن است و یا آنها از بین دو لوح آگاهند و یا فهم قرآن دارای چهار مرحله است: عبارات، اشارات، لطائف و حقایق. دست یابی به حقایق که آخرین مرحله است، از آن معصومان است. به بیان نمونه‌ای از آن روایات اکتفا می‌کنیم:

۱- بشیر دهان می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: خداوند در کتابش اطاعت ما را لازم نموده... و کرامتهای قرآن برای ما است و من نمی‌گویم که من غیبدان هستم و لکن ما به کتاب خدا آگاه هستیم و کتاب خدا معانی چند گونه‌ای را برمی‌تابد و خداوند به ما دانشی ارزانی داشته که دیگران از آن بی‌اطلاعند (مجلسی، ۶۹/۸۹).

۲- جابر از امام باقر (ع) نقل می‌نماید که حضرت فرمود: خدا علم و معرفتی دارد که مختص او است و همچنین خدا علم و دانشی دارد که فرشتگان مقرب الهی و پیامبران مرسل او، از آن آگاهند و ما نیز بر آن آگاهی داریم (همو، ۸۵/۴).

۳- امام صادق (ع) فرمود: کتاب خداوند متعال، دارای چهار مرحله است: عبارات، اشارات، لطائف و حقایق. عبارات آن برای عوام است و اشارات آن برای خواص و لطائف آن از برای اولیاء و حقایق آن از برای انبیاست (همو، ۱۰۳/۸۹).

۴- امام علی (ع) می‌فرماید: در مورد کتاب خدا از من پرسید، قسم به خدا، هیچ

آیه‌ای از کتاب خدا نیست که در شب و یا روز نازل شده باشد... مگر آنکه رسول خدا (ص) آن را بر من خواند و تأویل آن را به من آموخت (همو، ۷۸/۸۹).

۵- امام علی (ع) می‌فرماید: هیچ آیه‌ای نیست مگر آن که من می‌دانم کی و در کجا نازل شده و اگر درباره آنچه در میان دو لوح است نیز از من پرسش نمائید، برای شما سخن گویم (همان، ۷۹/۸۹).

۶- امام باقر (ع) می‌فرماید: رسول خدا (ص) برترین راسخان در علم است، و او از تمامی آنچه بر او فرو آمده بود، از تأویل و تنزیل آن آگاه بود... و اوصیاء و جانشینان او نیز بر تمامی آن علوه آگاهند (همان، ۸۰/۸۹).

امام باقر (ع) به قتاده^۱ فرمود: خبردار شده که قرآن تفسیر می‌کنی؟ قتاده در پاسخ گفت: آری. حضرت فرمود: از روی علم و آگاهی تفسیر می‌نمایی یا از روی جهل و نادانی؟ او گفت: نه، من با علم و آگاهی به تفسیر قرآن می‌پردازم... حضرت به او فرمود: وای بر تو ای قتاده، اگر از پیش خودت قرآن را تفسیر می‌کنی، هلاک شده‌ای و اگر از دیگران نیز چنین تفسیری را فرا گرفته‌ای، باز هلاک شده‌ای... وای بر تو! قرآن را تنها کسی که به او خطاب شده می‌شناسد و بدان معرفت حاصل می‌نماید (همو، ۲۴/۲۳۷؛ حرّ عاملی، ۱۸/۱۳۶).

با تأمل در روایتهای یاد شده، می‌توان بر آن شد که معصومان از معرفت ویژه و خاصی بهره‌مندند؛ به ویژه انحصار در روایت «من خوب» که امام باقر (ع) در خطاب به قتاده فرموده است: معرفت قرآن مخصوص مخاطبان آن است. بدین قرار در روایت «انما يعرف القرآن...»، به کدام معرفت قرآن اشاره شده است؟ آیا معرفت ظاهری مقصود است یا معرفت نهانی و نهفته؟ با توجه به عبارت «انما» که بیانگر حصر است، به نظر می‌رسد که مقصود از معرفت در روایت یاد شده، همان مراحل از معرفت درونی، عمیق و باطنی قرآن است که مخصوص پیامبر (ص) و دیگر معصومان (ع) است. همان که می‌توان از آن به تأویل قرآن نیز یاد کرد و با فهم ظاهری و دیگر فهم‌های باطن قرآن

۱- قتاده بن دعبله، از فقهاء و مستشرقان عراق و از مشاهیر تابعین است. در حدیث صحیح است. در روایت آورده و در روایتی احتجاج آورده شد. حدیث قوی و در شیعیان معتبر است. و به تفسیر می‌رسد. که از آن عبارتند: «...» فرمود: «...» حدیث قوی. ۲- ۱۰۵.

متفاوت است. و گرنه معرفت ظاهری در انحصار فرد یا گروه خاصی نبوده و هر قرآن پژوهی با کمک قواعد عربی و تفسیری می‌تواند بر آنها دست یابد؛ همچنان که مراحل از فهم باطنی قرآن نیز برای گروهی از مفسران مقدور است و این مرحله از فهم نیز اختصاصی نیست، که به بررسی آن پرداخته خواهد شد.

ضمن آن که در روایت مذکور از تعبیر «فَسَرَتِ الْقُرْآنَ» نیز استفاده شده که نمی‌تواند شامل فهم ظاهری قرآن باشد؛ زیرا تفسیر، کشف القناع، یعنی پرده برداشتن است و شامل معرفت ظاهری و اخذ به ظاهر نمی‌شود؛ همچنان که اگر روایت مذکور، معرفت ظاهری و یا معرفت باطنی را که برای گروهی مقدور است، شامل شود، با آیاتی که بر تدبیر در قرآن و روایاتی که بر عرضه آنها بر قرآن، تأکید دارد، منافات خواهد داشت.

این دیدگاه به اخباریون نیز نسبت داده شده است که آنان معتقدند به استناد روایت «من خوطب به» و روایات نهی از تفسیر قرآن مانند: «ما آمن بی من فسر القرآن برأیه» (ابن بابویه، ۶) و...، ظاهر قرآن، حجت نیست و تفسیر ظاهری قرآن نیز انحصاری است؛ بدین جهت آنان از قرآن روگردان و به اخبار و روایات روی نموده‌اند؛ ولی نه چنین عقیده‌ای، معقول به نظر می‌رسد و نه چنین انتسابی صحیح است، زیرا:

۱- همانطور که بیان شد، مقصود از روایت «من خوطب به» اشاره به انحصاری بودن معرفت درونی قرآن دارد و نه معرفت ظاهری آن. خراسانی نیز بر این امر تأکید دارد که کاملترین فهم نهانی، در اختیار پیامبر (ص) یعنی مخاطب قرآن است؛ ولی فهم ظاهری آن مخصوص پیامبر (ص) نبوده و قابل تعمیم است. از این رو در صورت مخالفت با ظاهر قرآن، اعتذار شخص پذیرفته نیست (آخوند خراسانی، ۲/۵۹-۶۱).

۲- مقصود از روایات نهی از تفسیر قرآن نیز، تفسیر به رأی، بدون مراجعه به اهل بیت (ع) و قواعد تفسیری و بدون استناد به رکن وثیق است و به تعبیر طباطبایی، نهی در روایات مذکور، از طریق تفسیر است و نه نهی از مکشوف (المیزان، ۳/۷۸).

۳- تدبیر در آیات قرآن، حکایت از عدم انحصاری بودن معرفت ظاهری آن دارد و از این رو امام علی (ع) در مورد قرآن می‌گوید: «ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض»، برخی از آیات قرآن به وسیله برخی دیگر، گویا می‌شود و برخی از آن بر بعض دیگر گواهی می‌دهد (سید رضی، ۱۹۱).

۴- ظواهر قرآن حجّت است و حجّیت آن قطعی و گرنه موجب تعطیلی قرآن خواهد شد.

۵- به نظر می‌رسد نسبت عدم حجیت ظاهر قرآن به صورت عام، به اخباریون، امری نادرست باشد زیرا اخباریون هیچ‌گاه معتقد به عدم حجیت ظواهر قرآن، به طور مطلق نبوده‌اند، چون لازمه آن، تعطیل کردن قرآن است. بلکه آنها نیز مانند دیگر علمای اصول، معتقدند که عمل بر ظاهر قرآن، باید پس از جستجو در مورد آن باشد، تا اگر عام یا مطلق، در آن مورد وجود دارد، از خاص و مقید آن غفلت نشده باشد (معرفت، ۸۸/۱). استرآبادی از علمای اخباری نیز می‌گوید: «استنباط احکام نظری از ظاهر قرآن و ظاهر احادیث صحیح نیست، هنگامی که حالات آنها، از طریق اهل ذکر، مشخص نشده است» (همان).

ب، عقلی نبودن معرفت نهانی

معرفت درونی و نهانی نیز که انحصاری است، ضرورتاً معرفت عقلی نیست؛ زیرا آن معرفت، اگر عقلانی می‌بود، برای عقلاً ممکن و میسر و در آن صورت اختصاصی نخواهد بود. از این‌رو، آن معرفت، ادراک عقلی نیست و با برهان، نتوان بدان رسید؛ بلکه می‌باید معرفتی قلبی و شهودی ویژه باشد که با شهود خاص معصوم، حاصل می‌شود، آن هم شهود غیبی و قدسی است که برای دیگرانی که در آن رتبه نیستند، میسر نخواهد بود. آن معرفت برای کسی حاصل می‌شود که به مقام ولایت الهی و رتبه عصمت نائل شده و در خود هیچ احساس دوری از خداوند را ندارد و به مقام قرب الهی رسیده و حجابی برای او وجود ندارد و حتی علم، نیز برای او حجاب محسوب نمی‌گردد (امام خمینی، ۱۴۰).

ج، راسخان در علم و فهم ویژه آنان

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: و ما یعلم تاویلہ الا اللہ و الراسخون فی العلم (آل عمران/۷) بر تاویل قرآن، جز خدا و راسخان در علم، کس دیگری آگاه نیست. از آیه شریفه می‌توان استفاده کرد که پیامبر اسلام (ص) که از راسخان در علم و از روشترین مصادیق آنست، بر تاویل قرآن آگاه و او بر علم معانی درونی آنها مطلع است. از این رو می‌توان گفت تاویل ویژه قرآن و یا مراحل از فهم و علم به بطون قرآن،

دانشی است که در اختیار همگان نبوده و تنها راسخان در علم از آن بهره‌مندند؛ امامان معصوم (ع) نیز که از راسخان در علم به شمار آمده‌اند، از طریق پیامبر (ص) از آن حقایق نهفته، مطلع می‌شوند.

البته روشن است که قرآن، خود به طور مستقل، حجت است و این معنی، از روایت ثقلین نیز قابل دریافت است؛ زیرا در آن روایت، حجیت هر یک از ثقلین، منوط به دیگری نشده است. طباطبایی نیز بر آن است که قرآن مجید در دلالتش، مستقل و مانند دیگر کلامها، معنی و مراد خود را کشف می‌کند؛ البته پیامبر (ص) و دیگر معصومان (ع) عهده دار جزئیات و تفصیل آنها هستند (قرآن در اسلام، ۲۴-۲۶).

قرآن نیز خود را فروآمده به زبان عربی روشنگر می‌داند: نزل به الروح الامین علی قلبك لتكون من المنذرين بلسان عربی مبین (شعراء/ ۱۹۳-۱۹۵) قرآن را جبرئیل بر قلب تو نازل کرد تا از اندازکنندگان باشی، و آن را به زبان عربی آشکار، نازل نمود یعنی زبان ظاهری قرآن، عربی مبین است و از این جهت فهم ظاهری آن، اختصاصی نبوده و ظاهر آن مستقل از عترت، حجت است و در مواردی از نزول آیات، پیامبر (ص) واسطه‌ای بیش نیست و خطاب آیات متوجه دیگران است و اگر ظاهر آیه، متوجه رسول است، از باب مثل معروف «ایاک اعنی واسمعی یا جاره» است یعنی به تو می‌گویم ولی همسایه تو گوش کن و امام صادق (ع) نیز بدان اشاره دارد و می‌فرماید: «نزل القرآن بأیاک اعنی واسمعی یا جاره» قرآن مانند این ضرب المثل نازل شده که گویند به تو می‌گویم و ای همسایه گوش کن (کلینی، ۲۰/۶۳۰).

مراتب معرفت درونی

معرفت درونی از مراتبی به شرح ذیل برخوردار است:

۱- بخشی از آن مخصوص معصومان (ع) است که همان «معرفت انحصاری» است و ویژگی آن طهارت و عصمت است که خداوند متعال بر آن در آیه «مطهرون» اشاره نموده است: انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لایمسسه الا المطهرون (واقعه/ ۷۷-۷۹) این قرآنی ارجمند است که در کتاب محفوظی جای دارد و جز پاکان کسی از آن آگاه نیست. عبارت لایمسسه الا المطهرون، بنابراین که صفت قرآن باشد، اشاره بر آن دارد که مس قرآن یعنی

دستیابی به معرفت باطنی قرآن از آن معصوم (ع) است. پس معرفت معصومان (ع) که همان مطهرون هستند، مختص آنان است.

طباطبایی هم در این خصوص می‌گوید: «منظور از مس قرآن، علم به معارف آن است و مقصود از مطهرون، کسانی هستند که خدای متعال، دل‌هایشان را از هر گونه رجس و پلیدی، یعنی از رجس گناهان و پلیدی ذنوب پاک کرده و بالاتر از آن - که مرحله‌ای عظیم و دقیق‌تر است - تطهیر قلوب آنان از تعلق به غیر خدای تعالی است و این معنی از تطهیر، با کلمه مس که گفته شده به معنی علم است، مناسبتر از طهارت به معنی پاکی از حدث و خبث است» (المیزان، ۱۹/۱۳۷).

بارزترین مصداق مطهرون، معصومان (ع) هستند که در آیه مذکور و هم چنین آیه تطهیر بدان اشاره شده و طباطبایی (همان) می‌گوید: «مطهرون همان کسانی هستند که خدای متعال دل‌هایشان را پاک نموده است مانند فرشتگان و کسانی که از بشر برگزیده شده‌اند چنان که خداوند متعال می‌فرماید: *إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً* (احزاب/۳۳).

از مفاد آیه تطهیر که بر طهارت و عصمت معصومان (ع) دلالت دارد و همچنین از مفاد آیه مس که بیان می‌نماید مس یعنی علم و آن نیز مخصوص معصومان (ع) است، می‌توان استفاده کرد که مراحل از علم و معرفت قرآن، مخصوص مطهرون و معصومان (ع) است.

این مرتبه از معرفت که اختصاصی و از آن معصومان (ع) است، در صورتی است که شرایط طهارت، همواره باقی بماند و با تطهیر نفوس و خودسازی، زمینه آن وجود داشته باشد و یا به عبارتی، چنین معرفتی منوط به حفظ طهارت نفس است که البته در مورد معصومان (ع) چون چنین طهارتی، زمانمند و مکامند نیست و همواره ادامه دارد، معرفت آنها نیز دائمی است و این معرفت از طرف خداوند به لحاظ مسئولیت مهم آنان در هدایت بشر، به آنها الهام می‌گردد تا ایشان در نجام مسئولیت خود موفق باشند.

۲- بخش دیگری از معرفت درونی، انحصاری نیست و از رتبه‌ای پایین‌تر از معرفت انحصاری برخوردار است که آن را می‌توان معرفت باطنی غیر معصومان (ع) از قرآن دانست و چنین معرفتی را، بسا که مفسران عالیقدری از آن بهره‌مندند و با تدبیر و اندیشه

مخصوصاً بدان می‌رسند که می‌توان از معرفت اندیشه‌های تفسیری عارفانی، مانند ملاصدرا، میبدی، امام خمینی و... در این خصوص یاد کرد.

چنین معرفتی انحصاری نیست و در سایه تقوی و تهذیب نفس برای هر مفسری قابل حصول است و راه کسب و وصول آن، عمل به آیات، پیروی از اهل بیت (ع) و شیوه آنان در فهم قرآن، بهره‌گیری از نمونه‌های توسل اهل بیت (ع)، استمداد از قرآن، استتطاق از قرآن، پرهیز از پیش داوری در مورد فهم آیات، تهذیب نفس و تحصیل تقوی به طور کامل است تا ملکه فهم آیات برای آنها حاصل شود. البته بررسی چنین راهکارها و شیوه‌های فهم درونی قرآن برای غیر معصومان (ع) خود نیازمند مطالعه دیگری است؛ ولی به نظر می‌رسد از مهمترین آنها، عمل به آیات است که سبب فهم و معرفت‌های بیشتر درونی خواهد شد، چنان‌که آنس از پیامبر (ص) روایت نموده که هر کس بر آنچه (از قرآن) می‌داند، عمل نماید، خداوند علم و معرفت موازیدی را هم که نمی‌داند به او عطا می‌کند (سیوطی، الدر المنثور، ۱۲۳/۲، الاتقان، ۴۷۹/۲؛ مجلسی، ۳۶۳/۶۸).

بنابراین معرفت درونی دارای دو بخش است: معرفت انحصاری مخصوص معصومان (ع)، و آن هر معرفتی است که غیر آنها در هر مرحله از قرب نیز که باشند، بدان دسترسی ندارند. معرفت باطنی غیر معصومان (ع) که می‌تواند برای هر مفسری در صورت فراهم کردن شرایط آن حاصل شود.

عدم یکسانی معرفتها و ملاک معرفت برتر

آن چنان‌که بیان شد، معرفت‌های ظاهری قرآن برای همگان میسر است و زمینه‌های آن بیش و کم یکسان بوده و در راه یافتن معرفت ظاهر الفاظ، غالباً کمتر اختلافی وجود دارد. به تعبیر دیگر، در یافتن معنی الفاظ قرآن، چند معرفت مختلف وجود ندارد؛ میدان ظهور معرفت‌های چندگانه، در یافتن معانی و رای الفاظ و حقایق درونی آنهاست و بیان شد که مراحل از چنین معرفتی، انحصاری است و دست دیگران از دریافت آن کوتاه و مختص به پیامبر (ص) است.

از این رو پیامبر (ص) منشاء و اساس تمامی معرفت‌های قرآنی امت مسلمان است و او به عنوان وظیفه رسالتی خود، به تبیین معانی قرآن همت گماشته؛ ولی در برابر، به

جهت اینکه مخاطبین پیامبر(ص) از نظر دریافت یکسان نبوده و هر کدام از ظرفیتی، غیر از ظرفیت دیگری برخوردار بوده‌اند، هریک به قدر توان خویش، آن معانی را دریافته است. پیامبر(ص) هم برای هریک به قدر توان آنان سخن گفته است و از این رو در روایت از پیامبر(ص) آمده است: «ما پیامبران موظفیم که با مردم به اندازه دریافت عقلی آنها سخن بگوییم» (کلینی، ۲۳/۱).

امت مسلمان نیز، خود را پیرو پیامبر(ص) می‌داند و معرفتهای قرآنی خود را، مستقیم و غیر مستقیم، به او مستند می‌نماید. برداشت خود را، تفسیر قرآن دانسته و خود را بهره‌مند از معارف قرآنی می‌داند و قرآن را منشأ تمام آن معارف و تفاسیر دینی شمرده است؛ گرچه ممکن است یکدیگر را تخطئه و برداشت دیگری را نادرست بدانند.

هرکسی ممکن است فهم خود را صحیح و یا صحیح‌تر بداند ولی آیا همه آنها می‌تواند قابل قبول باشد؟ و آیا می‌توان همه آنها را قرآنی شمرد؟ و بر همه آنها مهر تأیید نهاد؟ یا برخی از آنها نادرست و بسا تفسیر به رأی باشد؟ که هیچ ارزش و اعتباری ندارد. روشن است که گرچه منشأ همه معرفت‌ها، ظواهر قرآن و تبیین پیامبر(ص) و معصومان(ع) از قرآن بوده و همه، معرفت خود را قرآنی می‌دانند و در مواردی مستقیماً آن را بر پیامبر(ص) نسبت می‌دهند، ولی همه آنها نمی‌تواند درست و صحیح باشد. بسا که برخی از آنها منحرف و نادرست و برخی هم صحیح و یا به حق نزدیک باشد، چون مواردی از آنها بر اساس و مبانی نادرستی، راه تفسیر قرآن را پیش رو گرفته‌اند که حاصل آن، برداشت‌های ناصحیح گردیده و تنها ادعای آنها بر صحت و قرآنی بودن آنها، دال بر درستی آنها نیست زیرا تفسیر، اصول و معیارهای خاص خود را دارد و آنها از آن معیارها، منحرف گشته‌اند و در مواردی، گرچه در آغاز، انحراف کوچک و ناچیز بوده، ولی در ادامه، مانند هر انحراف دیگری، گسترده و وسیع گشته است.

اصول و مبانی معرفت قرآن

آشکار است که تفسیر قرآن و آگاهی از آن، خواه به شکل معرفت ظاهری، و یا آگاهی از معرفت درونی و نهانی آن، همانند هر علم و دانش دیگری، می‌باید دارای راه و رسم و اسلوب و معیارهای خاص خود باشد. آگاهی بر آن اصول و رعایت آنها، موجب صیانت

و درستی تفسیر خواهد گشت و دوری از آنها، انحراف و کجی را بدنبال خواهد داشت. شناخت آن قواعد و اصول تفسیری و رعایت دقیق آنها، از مهمترین وظایف هر مفسر و قرآن پژوه است که او را از هر انحراف در برداشت و فهم تفسیری، نجات خواهد داد. مفسران اهل سنت (سیوطی، ۲۱۳/۴) و مفسران شیعه (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۵۷) علوم مورد نیاز مفسر و راه و رسم تفسیر را بیان داشته‌اند که از جمله آنها، آشنایی کامل با زبان عربی و علم معانی و بدیع، بهره‌گیری از شأن نزول، پیروی از مسلک اهل بیت (ع)، دوری از هر گونه پیش داوری و تحمیل رأی بر قرآن و برخورداری از طهارت روحی و دوری از هر گونه تعصب ناشایست و تدبر و تعقل پیوسته و عمیق در تمامی آیات و... بوده است. آن خواهان تفسیر که بر ادبیات عرب، شأن نزول، معانی و بدیع و... آگاه نیست و یا آگاهی او ناچیز و کم عمق است، نمی‌تواند از معرفت تفسیری قرآن بهره ببرد.

به نظر می‌رسد مهمترین اصل در معرفت قرآن، به ویژه در یافتن معرفت های درونی و نهفته قرآن، فراگیری آن معارف از اهل بیت (ع) است که پیامبر (ص) فرمود: «من در بین شما دو چیز گرانبها قرار دادم: کتاب خدا و عترتم، در صورتی که بر هر دو آنها تمسک نمایید، هرگز گمراه نمی‌شوید» (ترمذی، ۲۰۰/۱۲). آنان که از اهل بیت (ع) دور شدند، چگونه می‌توانند از معرفت تفسیری مطمئنی بهره‌مند باشند؟

بر این اساس، هر تفسیر درونی از قرآن نیز نمی‌تواند صحیح باشد و هر کسی نمی‌تواند به عنوان تأویل آیات، به بیان معانی نهانی قرآن، بپردازد، بلکه آن معارف انحصاری را می‌باید از معصومان (ع) فراگرفت و در دیگر موارد نیز می‌باید از اسلوب امامان معصوم (ع) کمک گرفت و گرنه بجای تفسیر قرآن، بسا به تفسیر به رأی، منتهی خواهد شد.

نتیجه

پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) از مراحل اولی از معرفت قرآن بهره‌مندند و دیگران از آن محرومند؛ زیرا پیامبر (ص)، از مهمترین مخاطبان و راسخان در فهم قرآن است، نخستین کسی است که از معرفت انحصاری قرآن آگاه و بخشی از معرفت او درونی و نهانی و

برخاسته از بطن قرآن است و پس از او، امامان معصوم (ع) و نیز به واسطه آن حضرت، بر آن معارف درونی ویژه، آگاه شده‌اند و نیز چون از مقام عصمت برخوردارند، همسان پیامبر (ص) که مخاطب درونی قرآن است، از معرفت انحصاری بهره‌مندند و آنان برای دیگران، چنین معارفی را به همراه دیگر معارف، بیان می‌کنند. از این رو می‌توان گفت، برتر از همه در فهم و معرفت قرآن، معصومانند و دیگران از طریق آنها می‌توانند بر آن دسترسی پیدا کنند.

کتابشناسی

- اخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی تا.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الأمانی، تهران، ۱۳۶۳.
- امام خمینی، روح الله، تفسیر سوره حمد، تهران، ۱۳۷۸.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، بیروت، ۱۳۹۱ق.
- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، منشورات شریف رضی، قم، بی تا.
- همو، الدر المشهور فی التفسیر بالمشهور، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- سید رضی، نهج البلاغة، به کوشش صبحی صالح، قم، ۱۴۱۲ق.
- طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، قم، ۱۳۷۲.
- همو، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۳۹۱ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، بیروت، ۱۴۰۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- محدث قمی، شیخ عباس، سفینة البحار، مؤسسه انتشارات فراهانی، بی جا، بی تا.
- معرفت، محمد هادی، التفسیر و المتسرون فی ثوبه التشیب، مشهد، ۱۴۱۸ق.